

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " فقر و غنا هیچ یک فی الحقیقه نه ممدوح و نه مذموم تا نتایج هر یک در هر شخص چه باشد؛ بسا که فقر سبب غنای حقیقی گردد و بالعکس و بسا غنا سبب حصول رضای الهی شود و بالعکس " ...

گلزار تعالیم بهائی ص ۲۳۸

عنوان: " فقرا امانت مند در میان شما "

قسمت روحانی

۱. مناجات (به انتخاب جمع)

۲. نصوص مبارکه (پیشنهادی)

قسمت اداری

۳. بزرگترین هدیه ای که می توانیم به فقراء اهداء کنیم

۴. فرد ، بخشنده ایثارگر

۵. پیرمرد ناامید

۶. طریق حضرت عبدالبهاء

۷. شور و مشورت و پیشنهاد

قسمت اجتماعی

۸. برنامه نوگلان بوستان الهی

۹. تنفس و پذیرائی

۱۰. مناجات خاتمه (به انتخاب جمع)

همکاران گرامی

با تقدیم تحیات یک بار دیگر با برنامه ای جدید در خدمت شما هستیم . این برنامه با عنوان " فقرا امانت مند در میان شما " تقدیم حضورتان می گردد که توجه به قشر نیاز مند جامعه و راههای مساعدت و معاونت با ایشان را مورد توجه قرار داده است. مانند همیشه قسمت روحانی برنامه پیشنهادی است و تهیه آن به عهده اعضای ضیافت واگذار شده است که می توانید از منابعی چون کلمات مکنونه فارسی و عربی و مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء چاپ آلمان و کتاب گلزار تعالیم بهائی و ... استفاده نمائید.

در صورت اقتضای وقت می توانید از نص مبارک ذیل استفاده نمائید:

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " در عالم آفرینش مقاصد خیریه دو قسم است ؛ یک قسم تعلق به خصوص دارد ، یعنی به اشخاصی مخصوص ، این مقید است و دائره اش بسیار تنگ و قسمی دیگر که تعلق به عموم آفرینش دارد، آن مطلقست و دائره اش وسیع و هر امری که خیر عمومی است ، الهی است ؛ لهذا اموری که اندکی تعلق به خیر عموم دارد در بین ملل متمدنه حصولش ممکن ؛ لکن امری که به تمامه تعلق به خیر عموم دارد آن حکمت الهیست و کلمه ربانی ؛ این قوتی است که عالم وجود را تغییر و تبدیل کلی دهد و قوه موجد است ، ایجاد نماید و تجدید کند و خلق جدید نماید ؛ پس تا توانی همّت در امری مبذول دار که سبب ترقی عالم انسانی و علویّت نامتنهای و حیات ابدی شود " .

منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۲ ص ۲۴

امیدواریم مانند همیشه با اعانت از حق در اجراء برنامه ها موفق و مؤید باشید .

۲. نصوص مبارکه

حضرت بهاءالله می فرمایند " باید اولو الغنی به فقرا ناظر باشند ؛ چه که شأن صابرين از فقرا عند الله عظیم بوده و عمری لا يُعَادِلُهُ الا ما شاء الله . طوبی لِفَقِيرٍ صَبْرًا وَ سَتْرًا وَ لِعِنِّیْ اَنْفَقًا وَ اَثْرًا .

انوار هدایت شماره ۴۱۹

حضرت عبدالبهاء می فرمایند : " فقیر صابر بهتر از غنی شاکر است ؛ اَمَّا فَقِيرٌ شَاكِرٌ بَهِتْرٌ اَزْ فَقِيرٍ صَابِرٍ اَسْتِ وَ بَهِتْرٌ اَزْ هَمِّهِ غَنِیٌّ مُنْفَقٌ اَسْتِ کِهْ اَزْ اَمْتِحَانِ خَالِصٍ مَانِدِهْ وَ سَبَبِ اَسَایِشِ نَوْعِ اِنْسَانِ گَشْتِهْ . با آن که شکر سبب ازدیاد نعمت است ، ولی کمال شکر به انفاق است و مقام انفاق اعظم مقامات " ...

گلزار تعالیم بهائی ص ۲۳۷

۳. بزرگترین هدیه ای که می توانیم به فقراء اهداء کنیم

اما راجع به سؤال شما مبنی بر کمک به فقراء ؛ اهل بها اگر قادر و مایل به اعانه محتاجان و مستمندانند ، نباید آن قدر مشغولیات خود را وسعت دهند که از مساعدت به آنان باز مانند . اما در این کار نیز مثل سایر امور باید به حدّ اعتدال متوسّل شوند . بزرگترین هدیه ای که ما می توانیم به مستمندان و ستمدیدگان اهداء کنیم این است که به استقرار مؤسسات الهی که حضرت بهاءالله در این یوم مبارک ابداع فرموده اند کمک کنیم ؛ زیرا این نظم الهی و مؤسسات ملکوتی وقتی مستقر شوند علل اصلی فقر و تنگدستی و ظلم و بی عدالتی را که اینسان خلایق را مبتلا کرده محو و زائل خواهند کرد . بنابراین ما هم باید از صندوقهای امریه حمایت و پشتیبانی نماییم و هم به محتاجان و درماندگان ، اعانت و مهربانی کنیم .

از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء - انوار هدایت شماره ۴۲۰

لیدی بلامفیلد نوشته است در لندن یک روز دیدم یک پیرمردی آمد که پایش برهنه ، شلوارش پاره ، ریشش در هم برهم بود و گفت این پیغمبر ایرانی منزل شما است ؟ گفتم بله ، چه می خواهید ؟ گفت این پیغمبر امثال من را هم می پذیرد ؟ آیا به امثال من اعتناء می فرمایند ؟ ستاره خانم که همین لیدی بلامفیلد باشد می گوید که من دم پله ها مشغول تکلم با این مرد بودم که آیا ببرم حضور مبارک یا نه ، یک وقت دیدم خود هیکل مبارک آمدند بیرون دست این پیرمرد را گرفتند و مثل یک رفیق موافق و با کمال احترام بردند توی اتاق بالا نشانده ، شیرینی به ایشان دادند ، فرمودند که تو از کجا می آئی ؟ اینجا چه می کنی ؟ و این مرد همین طور مبهوت بود که شخص با این عظمت نسبت به یک گدای سر راهی این همه محبت می کند ، به جرأت آمد ، عرض کرد قربان من زندگانی برایم مشکل بود ، چند روز بود که زن و بچه ام گرسنه بودند و می رفتم خود را غرق کنم ، با سرعت که به طرف رودخانه می رفتم که خود را توی رودخانه بیاندازم . غفلتاً پشت یک مغازه دیدم روزنامه ای آویزان است و عکس شما را دیدم و همین طور که رد می شدم ، نگاه کردم دیدم مثل این که این عکس به من می گوید بیا . من بی اختیار به طرف این عکس رفتم دیدم که جمال سیمای شما مرا گرفت و زیرش نوشته بود پیغمبر ایرانی که برای صلح و سلام آمده است . آدرس شما را خواستم . آمدم حضور شما بینم آیا شما که پیغمبر صلح هستید بر خلاف اُمراء و سلاطین با فقراء محبت می کنید یا نه ، پیش خودم گفتم این شخص اگر مرا بپذیرد زهی افتخار و اگر نپذیرد راه غرق کردن باز است . فرمودند مبادا چنین خیالی بکنی ، زندگانی بسیار شیرین است . امیدوار باشید . انسان در زندگانی بایستی امیدوار باشد . ناامیدی خوب نیست ، رحمت خداوند همیشه شامل حال بندگانش هست . خدا نگاه به عصیان نفوس نمی کند باید امیدوار به رحمت الهی بود . مبلغی پول به او عنایت کردند ، فرمودند حالا با این پول چه می کنید ؟ گفت من در پرورش دادن گلها ماهر هستم ، می روم اینها را سرمایه می کنم و شروع به گل فروشی می کنم و در ظلّ نعمت و انعام و محبت شما سالهای سال امیدوارم که زندگانی بکنم و تا هستم نام عبدالبهاء را فراموش نمی کنم .

۶. طریق حضرت عبدالبهاء

شخصی می گفت در همان میهمانخانه ای که حضرت عبدالبهاء زیست می فرمودند سکونت داشتم و روزی از پنجره می نگریستم و ملاحظه کردم هیکل مبارک مشی و گوئی چیزی دیکته می فرمایند که منشی به سرعت مرقوم می داشت. در این هنگام فقیر ژنده پوشی از پهلوی میهمانخانه می گذشت. فوراً حضرت عبدالبهاء منشی خود را فرستادند که آن شخص بیچاره را برگردانده به محضر مبارک آوردند. حضرت عبدالبهاء دست او را گرفته و با لبخندی آسمانی وی را خوش آمدی دوستانه گفتند. آن مرد در نهایت درجه فقر و لباسش غرق چرک بود. مخصوصاً شلوارش چنان پاره بود که حتی پاهای او را درست نمی پوشاند. با وجود این مدتی با وی صحبت داشته و چهره مبارک به انوار لبخندی آسمانی و تقدیسی بی نظیر می درخشید. سعی می فرمودند که او را دلشاد فرمایند بالاخره چهره مرد فقیر خندان و شاداب شد و چون به سراپای او نگریسته چیزی فرمودند که گوئی این بود که شلوار این مرد خیلی پاره است. بایستی آنرا درست کنیم. صبح بود و خیابان خالی. رفیق من که تماشای حضرت عبدالبهاء می نمود دیده بود هیکل مبارک زیر طاقی رفته و پس از کمی تشریف آوردند و شلوار خود را بدان مرحمت داشته و به او فرمودند خدا با تو باشد و سپس رو به منشی نموده گوئی ابدأ امری خارق العاده روی نداده است. نمی دانم آن مرد که راه خود را گرفت و رفت چه فکر می کرد ولی من فکر می کنم که آن مرد اشراقی از جهان بهتری را دید که در آن شخصی آنقدر غمخوار او بود که لباس خویش را در آورده به تن او فرموده. قطعاً این نگاه دوره جدیدی در حیات او باز می نماید و قطعاً همان طور که حضرت بهالله فرموده اند مس وجودش با کیمیای روح به طلای خالص تبدیل می گردد. در تمام طول سنوات دراز و مظلوم زندان حضرت عبدالبهاء غالباً رختخواب خود را به دیگران مرحمت می کردند و خودشان هرگز بیش از یکدست لباس نداشته اند و بیش از آن قبول نمی فرمودند که داشته باشند و می گفتند چگونه راضی باشم که خود دو دست لباس داشته باشم و دیگران بالکل محروم باشند. این را مخصوصاً می نگارم تا خوانندگان بدانند که حضرت عبدالبهاء دستور حیات به دیگران نمی دادند بلکه در آن سیل بنفسه المبارک دائماً سالک بودند و می خواستند که دیگران نیز چون هیکل اطهر در آن طریق مشی نمایند.

در گه دوست ص ۱۷۵ - ۱۷۴

۴. فرد ، بخشنده ایثارگر

عدالت باید با سخاوت ، بخشندگی و مهر تکمیل گردد و نفوسی که مصمم هستند که در پیشبرد امر مبارک و اجتماع سهمی ایفا کنند ، نهایت تلاش خود را در اتّصاف به این صفات به کار می برند . کرم و سخاوت از خصائل نفس خداوند ، مظهر ظهورش و مثل اعلایش است که ما بر اثر اقدامش حرکت می کنیم ... حضرت عبدالبهاء توضیح می فرمایند که حضرت بهاء الله " در نهایت استغناء و گرم بودند . بر هر فقیری انفاق می فرمودند ، هر مسکینی را مایه تسلّی بودند . در خانه مبارک باز بود ... نفوس ... می گفتند جمال مبارک این ثروت را تمام خواهند کرد ؛ زیرا مصارفشان بی اندازه و واردات کم است ... خلاصه ، جمال مبارک پناه هر مظلومی بودند و با جمیع خلق در نهایت رأفت و محبّت " .

حضرت عبدالبهاء نیز به همین خصائل شهره بودند ... حتّی در بحبوحه حملاتی که جان حضرت عبدالبهاء را در ارض اقدس تهدید می کرد " هیچ امری خاطر مقدّسش را از توجّه به حال مستمندان باز نمی داشت و هیچ غائله و آشوبی آن مظهر رأفت کبری را از تفقّد بینوایان و دلجوئی مساکین و ایتام منع نمی نمود . حتّی از نفوسی که ملازم بستر بوده و یا از ابراز مسکنت و تقاضای مساعدت خود داری داشتند بنفسه عیادت می فرمود و آنان را مورد مهر و شفقت قرار می داد " .

در آثار روح بخش بی شمار ، احبّاء تشویق شده اند که امنای الهی در میان خلق باشند و مظاهر جود و احسان او در میان مردم گردند ...

سخاوت ، آن چنان که در آثار بهائی توصیف شده ، با دادن بخش اندکی از ثروت عظیم ، برای آرام ساختن احساس تأسّف برای فقرا - مصالحه صرف با بی عدالتی - نباید اشتباه شود . سخاوتی که احبّاء به اتّصاف به آن دعوت شده اند ، وجهی اساسی از روابطی است که عائله بشری را اتّحاد می بخشد ، بافت جامعه و نظم اجتماعی را در هم می تند ... حضرت عبدالبهاء توضیح می فرمایند که بخشش از نفس ماهیت حقیقت جدا ناپذیر است :

اگر به دیده ای که کاشف حقایق است ملاحظه شود ، مشهود گردد که اعظم روابط عالم ایجاد سلسله موجودات است و تعاون و تعاضد و تبادل ، از خواصّ ملازمه هیئت جامعه عالم وجود است ؛ زیرا جمیع وجود به هم مربوط است . هر شیئی از اشیاء متأثر و مستفید از دیگری ؛ اگر رأساً نباشد بالواسطه محقق...

تا آن که در عالم انسانی این امر عظیم را از جمیع جهات در منتهای اتقان مشهود بینی ؛ چه که در این رتبه ، تعاون و تبادل ، محصور در جسم و جسمانیات نبوده ؛ بلکه در جمیع مراتب و شئون ظاهری و معنوی ... این روابط متینه را در منتهای محکمی ادراک نمائی و آن چه این روابط متانت و ازدیاد بیشتر یابد ، جمعیت بشریّه در ترقی و سعادت قدم بیشتر نهد ؛ بلکه فلاح و نجاح به جهت هیئت جامعه انسانیه بدون این شئون عظیمه ، محال است ...

خلق تفکری جدید صص ۲۲ - ۲۱